

رسانه‌های جمعی و زبان*

ایلمیرا دادور

دانشیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۸۵/۱/۲۰

تاریخ تأیید نهایی: ۸۵/۳/۳

چکیده

تأثیر زبان رسانه‌های جمعی قدرتمندی همچون تلویزیون و رادیو بر جامعه و گویش مردم، ایجاب می‌کند که این زبان، تا حد ممکن آراسته و ویراسته شود؛ متأسفانه این مهم در بسیاری از برنامه‌ها، به خصوص آنجا که سر و کار با ترجمه است، رعایت نمی‌شود و زبان برنامه‌های علمی، ادبی، داستانی، هنری و حتی خبری، گاهی با غلط‌های فاحش و اشتباه و ایراد فراوان همراه است. در این زمینه سؤالات بسیاری مطرح است؛ این که چه قدر مفاهیم مطرح شده در برنامه‌های خارجی توسط مترجمان فهم و درک می‌شود؟ تا چه حد عبارت‌ها و واژه‌های فارسی، معادل عبارت‌ها و واژه‌های زبان اصلی یا زبان علمی است؟ اشتباه‌ها و غلط‌های راه یافته در ترجمه‌ها از کجا ناشی می‌شود؟ آیا متن اصلی معیوب و مغلوط بوده یا مترجم کارایی لازم را نداشته و یا گویندگان و مدیران دقت کافی نداشته‌اند؟ تلاش این مقاله بر این است تا به این مباحث بپردازد و بتواند راهکاری را ارائه دهد.

واژه‌های کلیدی: رسانه‌های جمعی، زبان، ترجمه، جامعه، برگردان فیلم.

* مقاله حاضر برگرفته از طرح پژوهشی «ترجمه و تلفظ در برنامه‌های خبری رادیو و تلویزیون» به شماره ۶۶۰۲۰۰۱/۱/۲ است که با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه تهران انجام گرفته است.

مقدمه

رسانه‌های جمعی که امروز جامعه‌شناسان آن را **Mass media** می‌خوانند و بخصوص رادیو و تلویزیون که علیرغم حضور اینترنت و ماهواره، هنوز بیشترین مخاطبان جامعه را به خود اختصاص می‌دهد، تأثیراتی آشکار، سریع، مستقیم، متعدد و بسیار نافذ دارد. این تأثیرات بر بنیادها، باورها، رفتارها، فرهنگ، سنت‌ها، عادات، روابط و مدهای رایج، اگر نگوئیم چیره می‌شود، حداقل باید بپذیریم که بر آنها سایه می‌افکند. شاید به همین دلیل است که می‌توانیم بگوئیم رادیو و تلویزیون دو وسیله ارتباطی یک جانبه است. بسیاری از برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، موقتی‌اند که معمولاً بیش از یکی دو بار پخش نمی‌شوند؛ بخصوص برنامه‌های خبری. بنابراین می‌توان گفته‌شان کازنو **Jean Kazeneuve** را به عنوان یک جامعه‌شناس و کسی که سال‌ها یکی از مدیران سازمان رادیو تلویزیون فرانسه بوده است، پذیرفت که عقیده دارد: «رادیو-تلویزیون خصلت تحمیل‌کنندگی دارد. شنونده و بیننده را امکان تظاهر عکس‌العمل نسبت به آن وجود ندارد» (جامعه‌شناسی رادیو تلویزیون، ۱۳۵۲، ص ۱۳). به همین دلیل در برخی از برنامه‌ها واژه‌هایی را که فرهنگستان زبان و ادب فارسی نه تعریفی برای آن دارد و نه جایگزینی؛ واژه‌ها و اصطلاحاتی که در گویش جامعه بخصوص جوانان، سریع جا خوش می‌کند و بعد از چند صبحی، با برنامه‌ای دیگر و گویش و اصطلاحات ساخته و پرداخته سازندگان برنامه جدید جایگزین می‌شود. نیز گاهی جمله‌ای ادا می‌شود که گوینده برنامه یا راوی و یا بازیگری پس از ادای آن، سریع از آن می‌گذرد، غافل از این که مطلب بیان شده در ذهن نقش می‌بندد و صحیح یا غلط، شنونده آن را ضبط می‌کند، آن را تکرار می‌کند که به مرور همین‌ها می‌توانند به زبان آسیب برسانند. حال بینیم زبان و زبان ترجمه در برنامه‌های رسانه‌ها از چه منزلتی برخوردار است، چه نقشی را ایفا می‌کند و کجا به بیراهه می‌رود؟

بحث و بررسی

بنا بر شواهد، اولین کسی که در غرب به نحو مشخص، به بحث نظری درباره ترجمه پرداخت، اتین دوله بود که در ۳۷ سالگی به اتهام ترجمه نادرست یکی از مباحث افلاطون که بی‌اعتقادی به وجود روح را القاء می‌کرد، محاکمه و به جرم ارتداد به همراه آثارش سوزانده شد. دوله وظایف مترجم را چنین مشخص می‌کند:

- مترجم باید محتوای متن و هدف نویسنده را به خوبی درک کند.
 - مترجم باید از دانش وسیعی در زبان مورد ترجمه و زبان اصلی (زبان مبدأ و زبان مقصد) برخوردار باشد.
 - مترجم باید از ترجمه لفظ به لفظ که هم به مفهوم اصلی و هم به زیبایی بیان لطمه وارد می‌کند، بپرهیزد.
 - مترجم باید شکل‌های گفتاری متداول را به کار گیرد.
 - مترجم باید با انتخاب و ترتیب مناسب کلمات، تأثیری مطابق و مناسب متن اصلی به ترجمه ببخشد (صفارزاده، ۱۳۶۳، صص ۴-۱۰).
- اما فراموش نکنیم که ترجمه بر زبان استوار است و زبان بر فرهنگ؛ پس تغییر یکی، موجب دگرگونی دیگری می‌شود: «با وجود این که برخی از تغییرات زبانی را می‌توان با تغییرات عمده اجتماعی ناشی از جنگ‌ها، تهاجمات و تحولات دیگر مرتبط نمود، اما ظاهراً فراگیرترین منبع تغییر زبان، فرایند همیشگی انتقال فرهنگی بوده است. هر نسل جدید باید راهی برای استفاده از زبان نسل قدیم بیابد. در این فرایند پایان‌ناپذیر که به موجب آن هر شخص به کاربرنده زبان باید برای خود، زبان جامعه را باز آفرینی کند، گرایش اجتناب‌ناپذیری برای انتخاب بعضی از عناصر زبان به طور دقیق و برخی دیگر به طور تقریبی وجود دارد. همچنین تمایلی ضمنی به متفاوت بودن نیز وجود دارد. با مسلم دانستن این فرایند ظریف انتقال باید این انتظار را داشته باشیم که زبان‌ها ثابت نمانند، بلکه دچار تغییر و دگرگونی شوند» (یول، ۱۳۷۴، ص ۲۶۰). به عنوان مثال در گذشته عدلیه واژه‌ای بود رایج و قابل فهم برای همگان، همین‌طور واژه تذکره؛ اما امروز این دو واژه با دادگستری و گذرنامه و وزارت معارف با وزارت آموزش و پرورش جایگزین شده است. امبرتو اکو، زبان دان و نشانه‌شناس معاصر، به نقل از دانت، شاعر ایتالیایی و نخستین متفکر بزرگی که درباره تغییر زبانی صحبت کرده، می‌گوید: «از آنجا که از زمان اغتشاش برج بابل به این سو، هر زبان انسانی مطابق با امیال ما از نو ساخته شده است و چون انسان موجودی بسیار بی‌ثبات و متغیر است، زبان نیز نمی‌تواند ثابت و دائمی باشد؛ بلکه مانند دیگر چیزهای انسان، چون آداب و رسوم و لباس، ناچار برحسب زمان و مکان تغییر می‌کند» (اکو، ۱۹۹۷، صص ۳۲-۳۳).
- طبیعی است که در نظام آموزشی، از وسائل سمعی و بصری (الکترونیکی) به صورت

کمک‌های اتفاقی نام ببریم؛ زیرا کتاب هنوز هم یک قاعده اصلی و کلی در آموزش به حساب می‌آید. سایر وسایل ارتباطی، حتی اینترنت و کاربرد روزافزون آن در تمامی محیط‌های آموزشی، هنوز جنبه ضمنی دارد، زیرا در جاهایی وجود ندارد و در جاهایی هم آن را نمی‌کنند. بنابراین کتاب هنوز در مقابل وسائل مدرن ارتباطی قرار می‌گیرد و شاید در آینده نیز جایگاه ویژه خود را حفظ کند. «کتاب را دست کم نگیریم... کتاب برای انسان مغرب زمین، خالق مفهوم متن است...» (رشیدیپور، ۱۳۵۲، ص ۲۱۴)؛ اما فراموش نکنیم که هم اکنون در بسیاری از کشورهای جهان، رسانه‌های جمعی، رادیو، تلویزیون، فیلم، اینترنت و روزنامه، آنچنان به پخش و انتشار اطلاعات مشغولند که دریافت پیام آنها اجتناب‌ناپذیر است. مارشال مک لوهان استاد دانشگاه تورنتو و فیلسوف معاصر کانادایی اظهار می‌دارد:

«وسیله پیام است (پیام یک ابزار است)

شما کتاب می‌خوانید

من به رادیو ام گوش می‌دهم

او تلویزیون تماشا می‌کند

او می‌بیند... ما لمس می‌کنیم

این وسیله است که ما را تغییر می‌دهد

این وسیله است که بر ما حکومت می‌کند» (همان، ص ۱۰).

وقتی ما وسائل ارتباطی خود را عوض می‌کنیم، از چاپ و نوشته به سمت امواج الکترونیکی می‌رویم؛ وقتی رسانه‌ای مثل تلویزیون سعی در پس زدن کتاب در زندگی دارد، تا بتواند جای آن را بگیرد، به ناگزیر مفاهیم و مشخصات فکری نیز تغییر می‌یابند. خواندن کتاب با تماشای رسانه‌ای همچون تلویزیون تفاوت دارد. هنگام مطالعه، خواننده می‌تواند هر لحظه خود را از وقایع و حوادث کنار بکشد، خطوط و نوشته‌ها از او جدا کند و به او مجال داوری می‌دهند. اما در تماشای تلویزیون و فیلم، بیننده با تصویر یکی می‌شود، آن را در ذهن خود همانگونه که می‌بیند، ثبت می‌کند و زبان دریافتی را همان گونه که می‌شنود، باور دارد. حال چنان که این وسیله یا همان رسانه جمعی که بیننده را جذب خود کرده، او را تحت تأثیر قرار داده و ناخواه و ناخواه، به او می‌آموزد، دارای زبانی الکن، ابتر و اشتباه باشد، مخاطبان رسانه، آن زبان ناسره را به عنوان زبان معیار پذیرا خواهند بود و مخاطب هم، هر چه جوان‌تر

خطر یادگیری غلط در او بیشتر خواهد بود.

در برنامه‌های خبری تلویزیون آمده است:

- گزینه مبتنی بر دیالوگ را بر می‌گزینیم...

- آپارتاید علمی و هسته‌ای را در این مورد زمینه نمی‌توانیم بپذیریم...

- رزمایش هلی برد...

- ما اغماض در امور ارتباطی برقرار می‌کنیم....

- آپدیت کردن

همین چند نمونه، سؤال‌های بسیاری را مطرح می‌سازد:

امروزه واژه گفتگو، به معنای خاص آن، جایگاه خود را در جامعه ما پیدا کرده و نیازی به واژه غیر فارسی آن نیست. آپارتاید همچون واژه‌هایی مثل: پرسترویکا، تعزیه، گیشا، خان، والتاین و... به گروه واژه‌های تغییرناپذیر تعلق دارد و آنها، به همان صورت که در زبان مبدأ به کار می‌رود، در تمامی زبان‌های مقصد نیز به کار برده می‌شود؛ اما در این جمله کلمه زمینه اضافه است و معلوم نیست از کجا به جمله راه پیدا کرده است. یکی از اهداف فرهنگستان زبان و ادب فارسی معادل‌یابی برای واژه‌های بیگانه است؛ بدین ترتیب رزمایش، معادل مانور در زبان بیگانه می‌شود؛ اما بلافاصله بعد از این واژه معادل یابی شده، واژه هلی بُرد آمده است که معنای آن برای شنونده خاص مأنوس نیست و برای شنونده عام هم اصلاً بی‌معناست. نمونه بعدی به کل گنگ و نامفهوم است. و برای آخرین نمونه باید متذکر شد که کلمه آپدیت که از زبان انگلیسی به عاریت گرفته شده است، در آن زبان هم فعل است و هم اسم؛ بنابراین در زبان فارسی می‌توان آن را بدون فعل معین «کردن» به کار برد، «برای آپدیت اطلاعات»؛ اما برای این اصطلاح، فرهنگستان معادل فارسی تعیین کرده است: «به روز کردن»، پس نیازی به استفاده از واژه نامأنوس نیست.

این ایرادها، اشتباهات و خطاها متوجه مترجم متن، ویراستار، گوینده و یا مدیر برنامه است؟ به راستی چه کسی را باید در این میان مسئول دانست؟

اوژن نایدا درباره الزامات اساسی مترجم می‌گوید: «او نه تنها باید مفهوم پیام را درک کند، بلکه باید ظرافت‌های معنی و نیز ارزش‌های عاطفی موجود در واژه‌ها و ویژگی‌های سبکی را که به پیام «رنگ و بو و احساس» می‌دهند در نظر گیرد... به سخن دیگر، علاوه بر داشتن

معلوماتی دربارهٔ دو یا چند زبانی که در فرایند ترجمه حضور دارند، مترجم باید آشنایی کاملی با موضوع داشته باشد» (نایدا، ۱۹۶۴، صص ۱۵۰-۵۱).

کم نیستند نمونه‌هایی که خلاف این امر را به اثبات می‌رسانند. به عنوان مثال در فیلمی به نام *خویشاوندی* که شاهد پخش آن در شبکهٔ ۳ بودیم، عنوان اصلی فیلم از نظر قواعد دستوری اسم است «خویشاوندان»، در صورتی که این اسم در زبان فارسی بدل به صفت شده است. در صحنه‌ای از فیلم که موجی لباس بازیگر مرد را خیس کرده، جملهٔ «فقط کمی لباسم خیس شده» بدل به «ممکنه لباسم آب بره» شده است؛ و در جایی که صحیح آن «باید پایت در آب باشد» می‌شنویم «باید پایت خیس بخورد» که اصطلاح خیس خوردن برای پانه تنها رایج نیست، بلکه نادرست است؛ و سرانجام جایگزین کردن کلمهٔ «رماتیسم» که همه می‌دانند نام یک بیماری است با «رطوبت استخوانی»!!

در جایی دیگر نیز شاهد گرت‌برداری از اصطلاحات بیگانه‌ایم «اگر قراره برم تو توفان باید بدونم باد از کدام طرف میاد» که می‌توان آن را با «حواسم باشه بی‌گدار به آب نزنم» جایگزین کرد؛ و در زبان فارسی معادل «مثل کیک داغ کتاب‌ها را بردند» «مثل ورق زر بردن» را داریم. به این ترتیب می‌توان گفتهٔ ویلس را پذیرفت: «ترجمه‌پذیری متن از طریق وجود مقوله‌های همگانی نحوی، معنایی و منطقی طبیعی تجربه تضمین می‌شود. این که ترجمه‌ای نمی‌تواند از لحاظ کیفی با اصل خود برابری کند، دلایلش - به طور معمول - ناکافی بودن گنجینهٔ نحوی و واژگانی زبان مقصد نیست؛ بلکه ناتوانایی مترجم در تحلیل متن است» (ویلس، ۱۹۸۲، ص ۴۹).

هم معنایی و چند معنایی

هم معنایی در اصطلاح به معنی یکسان بودن معنی است؛ مانند اشتباه و غلط یا جستجو و کاوش. گرچه این واژه‌ها دو به دو به عنوان هم معنی در نظر گرفته می‌شوند، اما به سختی می‌توان در جمله‌ای یکی را جایگزین دیگری کرد. خزان و پاییز را هم معنا می‌دانیم؛ اما می‌گوییم خزان زندگی و نه پاییز زندگی. از نظر کورش صفوی: «در زبان فارسی حتی می‌توان صورت‌های چهارگانه‌ای را نمونه آورد که یکی «اصیل»، یکی ترکی، یکی مغولی و یکی عربی است - درفش، بیرق، پرچم، علم - هر چند که در میان این واژه‌ها، صورت مغولی «پرچم» پربسامدتر است. با وجود این، می‌توان ادعا کرد که هم معنایی مطلق در میان واژه‌ها وجود

ندارد و هیچ دو واژه‌ای دقیقاً هم معنی نیستند؛ بعید به نظر می‌رسد که در یک زبان، دو واژه با یک معنی بتوانند در کنار هم به زندگی ادامه دهند» (صفوی، ۱۳۸۳، صص ۸-۲۷). به عنوان مثال در فیلمی از مجموعه تلویزیونی هرکول پوارو، اصطلاح «آبکش کردن» هم معنای کشتن در نظر گرفته شده است و «اعضاء» به جای مهمانان یا شرکت‌کنندگان. جمله چنین می‌آید «تمام اعضای عروسی را آبکش کرده‌اند.» که به راحتی می‌شد گفت: «تمام مهمان‌ها را کشته‌اند» یا «به رگبار گلوله بسته‌اند».

فرهنگ لغت ابزاری است برای مترجم تا با مراجعه به آن، معنی واژه مورد نظر را پیدا کند؛ اما اغلب مشاهده می‌شود که مترجم کم تجربه به سراغ همان معنی اول می‌رود؛ حال آن که معنی اول، معنی مناسبی نیست و اصلاً معنی اول با معنی سوم و چهارم متفاوت است و فقط یکی از همان معانی است که در متن مورد نظر به کار گرفته شده. این همان چند معنایی است. نجف دریابندری در این باره می‌گوید: «فرهنگ مال موقعی است که مترجم عجله دارد و چاره ندارد. در این حالت شما این آمادگی را دارید که به لغت اول بچسبید. ولی چه بسا این لغت به کار شما نیاید؛ چون هر لغتی چند وجه مختلف دارد، و هر وجهی در هر جایی کار ساز نیست» (دریابندری، ۱۳۷۷، ص ۷۱).

واژه ترافیک در زبان فارسی به معنای عبور و مرور وسایل نقلیه و شلوغی خیابان‌ها است؛ در صورتی که این واژه در اصل به معنای قاچاق است؛ خواه مواد مخدر، خواه اسلحه و خواه هر نوع قاچاق دیگر. فیلمی به همین نام از شبکه ۴ پخش شد که مضمون آن همان قاچاق مواد مخدر بود، ولی عنوان آن برای بیننده فارسی زبان بی‌ربط است که حتماً باید تصحیح می‌شد.

در یکی از برنامه‌های مستند ۵ می‌شنویم: «این گونه کلاسیک از عقاب‌ها در این منطقه زندگی می‌کنند». رسانه تلویزیون مخاطب عام دارد و برای مخاطب عام «گونه کلاسیک» نامفهوم است که مناسب‌ترین انتخاب «گونه قدیمی» یا «گونه رایج» می‌تواند باشد.

در یکی از صحنه‌های مجموعه تلویزیونی هرکول پوارو، کارآگاه پوارو که از کشفی به هیجان آمده بود به زبان فرانسه می‌گوید *C'est génial* و در زیرنویس می‌آید: «او یک نابغه است.»؛ در صورتی که «این فوق‌العاده است!» یا «این معرکه است!» یا «این عالی است!» معنی صحیح آن جمله است، *génial* در این جا بار معنایی اسم را دارد و نه صفت.

سرانجام در گفتار فیلمی می‌شنویم: «هیتلر هم با نفت بازی می‌کرد». در حالیکه با توجه به موضوع فیلم، نقاشی‌های هیتلر، هیچ ارتباطی بین هیتلر و نفت نمی‌یابیم. با کمی اندیشیدن و آشنایی مختصر با زبان انگلیسی متوجه می‌شویم که منظور نقاشی رنگ و روغن بوده که برگردان oil painting است و نه نفت بازی. آنگاه در می‌یابیم که ترجمه مترجم چقدر اشتباه بوده است.

شتاب یا عدم آگاهی

از نظر جامعه‌شناسان، حداکثر زمانی که رسانه‌ای می‌تواند توجه مخاطبان خود را برای خبری جلب کند، یک هفته است؛ بعد از یک هفته علاقه خواننده، شنونده و بیننده رسانه به پیگیری خبر، سیر نزولی را طی می‌کند که همین دلیلی است بر تغییر دائم خبرها و سعی در به روز داشتن جدیدترین آنها. بنابراین، طیف گسترده‌ای از دست‌اندرکاران رسانه‌ها به شتابزدگی گرفتار می‌شوند که این خود بهترین توجیه برای این گونه کاستی‌ها است، اما پرسش‌هایی که مطرح می‌شود این است که «آیا متن‌های ترجمه شده یا نوشته شده به زبان فارسی، خواه برای برنامه‌های خبری و خواه برای سایر برنامه‌ها، ویرایش می‌شوند؟ بازخوانی می‌شوند؟ آیا گوینده پیامی، قبل از خواندن پیام در مقابل دوربین، حداقل یک بار آن را می‌خواند؟ سطح آگاهی و دانش عمومی یک گوینده، گزارشگر و خواننده یک متن در چه سطحی باید باشد؟ آیا گوینده‌ای که پشت دوربین قرار می‌گیرد و برای طیف وسیعی از بینندگان و شنوندگان صحبت می‌کند، نیاز به اصلاح زبان و تلفظ ندارد؟ و در نهایت آیا نباید تلفظی یکسان برای اصطلاحات و واژه‌ها در نظر گرفته شود؟».

در یک فیلم سینمایی، یکی از شخصیت‌ها می‌گوید: «تقصیر من است که تشکیک کردم!». این جمله چند بار تکرار می‌شود؛ بنابراین نمی‌توان تصور کرد که بیننده تشکیک را به جای شک اشتباه شنیده باشد.

در مستند ۵ آمده است: «در شش ماه اول سال اشعه خورشید کمتر به سمت قطب می‌وزد». آیا می‌توان فعل وزیدن را برای اشعه خورشید به کار برد؟ در یک فیلم مستند علمی می‌گویند: «روشی نهایی برای نهایت استفاده از دریا». در این جمله می‌توان به راحتی آخرین یا بهترین را جایگزین نهایی کرد.

در فیلمی سینمایی می‌شنویم: «چه گونه‌ای پیرمرد؟» آیا بهتر نیست گفته شود: «چطوری

پیرمرد؟» یا «خوبی پیرمرد؟»

در فیلم تروی آمده است: «کشاورزان عقابی را دیدند که ماری را به دندان گرفته». جمله رها شده است و دندان جای متقار را گرفته.

در فیلم گلا دیاتور، شخصیتی می‌گوید: «مثل یه تب عفونت همه را مبتلا می‌کنه!». به نظر می‌رسد مقصود تب عفونی بوده و نه تب عفونت.

هرکول پوارو: «تقاضای رسمی مرگ را باید بنویسید!؟» که می‌توان گفت: «خودت را

برای مردن حاضر کن»

راز آفرینش شبکه ۳: «به شدت نزدیک نپتون قرار گرفته». که بسیار واژه مناسب‌تری

است.

فناوری برتر شبکه ۴: «برای درمان، درمانی پیدا شود!؟» برای این بیماری می‌تواند

جایگزین، برای درمان شود.

برنامه خبری: «انتشار این تصاویر دیروز چاپ شد!؟» این تصاویر دیروز منتشر شد

برنامه خبری: مورد عنایت قرار گرفته و با عنایت به.../ که واژه توجه به جای عنایت

مناسب‌تر و مفهوم‌تر است.

برنامه خبری: «این صنعت دارد رو به انقضاء کشیده می‌شود!؟» درست آن است که، این

صنعت دارد از بین می‌رود یا این صنعت در حال نابودی است.

برنامه خبری: «ثمری برایش پیش نمی‌آید!؟» بهتر است گفته شود، ثمری برایش ندارد.

شبکه ۴: «سعی در زدن خسارتی بیشتر دارند!؟» که برای واژه خسارت، بهتر است فعل

وارد آوردن خسارت و نه زدن به کار رود.

شبکه ۴: «برای مرگی مطمئن آماده باش!؟» که مرگی حتمی رساتر است.

شبکه ۴: «نظام ارباب رعیتی در حال توسعه بود.» توسعه بار مثبت دارد و در این جمله

مناسب است واژه گسترش به کار رود.

فناوری برتر شبکه ۴: «یک مطالعه صورت گرفته در موش!؟» توجه کنیم که مطالعات بر

روی موش‌ها صورت می‌گیرد و نه در موش‌ها!

هرکول پوارو: «خدایا از تو مسئله می‌کنم.» که می‌بایست گفته می‌شد، خدایا از تو

مسئله دارم.

هرکول پوارو: «او به طور کامل از روی زمین محو شده است.» ناپدید شده یا غیبش زده مناسب است و نه جمله ذکر شده.

برنامه خبری: «کارخانه رنگ در... طعمه حریق واقع شد.» که دچار حریق شد و یا دچار آتش سوزی شد، صحیح است.

ورزش و مردم: «این تایم را برده.» بهتر بود گفته می‌شد، این دور بازی را برده.

لذت نقاشی: «همیشه به شکل و فرم آن فکر کنید.» هر دو به یک معنی است.

لذت نقاشی: «داره به طرف پایین بارون میاد!» چون باران همیشه به سمت پایین می‌بارد، نیازی به بیان آن نیست.

لذت نقاشی: «می‌خوام هایلایت اضافه کنیم!» که مقصود کم رنگ کردن زمینه تابلو یا بوم نقاشی است.

لذت نقاشی: «در این نقاشی قبلی.» که آن باید جایگزین این بشود.

برنامه خبری: به ناامن کنندگان جامعه مرخصی داده نمی‌شود!

برنامه خبری: گوینده، لارناکا (پایتخت قبرس) را لارن کا تلفظ می‌کند و چند بار این اشتباه را تکرار می‌کند.

در یک مسابقه تلویزیونی: گوینده آلموت (قلعه آلموت و منطقه آلموت نزدیک قزوین) را ال موت تلفظ می‌کند.

....

نتیجه‌گیری

امروزه رسانه‌های گروهی یا همگانی، جزیی از زندگی مردم شده‌اند. آن چه هم که می‌تواند انسانی را با فرهنگ و تربیت شده معرفی کند، با گذشته متفاوت است. نشان این که ما از فرهنگ زمان خود بهره مندیم این است که نخست بتوانیم مسائل عادی زندگی و اطلاعاتی را که پیرامون خود احساس و لمس می‌کنیم مورد سنجش و قضاوت قرار دهیم؛ آنها را تجزیه و تحلیل کنیم؛ مهم‌تر از همه، از آنها سخن بگوییم. رسانه‌ها و زبان رسانه‌ها یکی از اساسی‌ترین نقش‌ها را در این میان دارد. باید صحیح بیاموزیم تا بتوانیم درست انتقال دهیم. عاقلانه‌ترین برداشت درباره نقش مثبت یا منفی فرهنگ رسانه‌ها این است که خطرات آنها را کوچک نپنداریم و سعی نکنیم به خود و دیگران بقبولانیم که این وسایل ارتباط گروهی، بی‌نیاز از

کنترل، نظارت و آموزش از درونند. پذیرش این تصور که آموزش و تفریح از هم جدا و متفاوت‌اند خطا و گمراه کننده است. وقتی چیزی باعث خشنودی می‌شود، به نحو بسیار مؤثری می‌تواند از عهده تعلیم و آموزش نیز برآید. امروزه رسانه‌ها نه تنها از زبان اصلی یا زبان ترجمه بیشترین بهره را برای اطلاع‌رسانی، آموزش، تفریح و... می‌برند؛ بلکه به کمک چهره، تصویر و حرکات بدن، خود بدل به زبانی جدید با قدرت بیانی استثنایی و خارق‌العاده شده‌اند. حال با توجه به هجوم اجتناب‌ناپذیر اطلاعات، ورود نام‌ها، اصطلاح‌ها و ترکیب‌های تازه به زبان فارسی، ضرورت دارد مترجمان، نویسندگان و گویندگان رسانه‌های گروهی همچون رادیو و تلویزیون، با توجه به رسالت این رسانه‌ها، در فراگرفتن صحیح زبان بکوشند و ویرایش مستمر، اصلاح زبانی و درست‌گفتاری را اصل قرار دهند تا این تصور پیش نیاید که چون اغلب برنامه‌ها گذراست و نه ماندگار، پس نیازی به اصلاح آن نیست؛ و شاید هم کسی متوجه خطاها، غلط‌ها و اشتباه‌های ما نشود.

منابع

- ۱- گنتزله ادوین، *نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر*، انتشارات هرمس، ۱۳۸۰.
- ۲- افشار مهدی (به کوشش)، *خرمشاهی بهاء‌الدین، دریابندری نجف، فانی کامران، تقی‌زاده صفدر، سی سال ترجمه، سی سال تجربه*، انوار دانش، ۱۳۷۷.
- ۳- امامی کریم، *از پست و بلند ترجمه*، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۵.
- ۴- حسینی صالح، *نظری به ترجمه*، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۵.
- ۵- رشیدپور، ابراهیم، *آینه‌های جیبی آقای مک لوهان*، انتشارات سروش، ۱۳۵۲.
- ۶- _____، *تلویزیون و اطفال*، انتشارات سروش، ۱۳۵۲.
- ۷- صفارزاده، طاهره، *اصول و مبانی ترجمه*، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۳.
- ۸- صفوی، کورش، *هفت گفتار درباره ترجمه*، کتاب ماد، چاپ ششم، ۱۳۸۳.
- ۹- کازنو ژان، *جامعه‌شناسی رادیو تلویزیون*، مترجم جمشید ارجمند، انتشارات سروش، ۱۳۵۲.
- ۱۰- لطفی‌پور ساعدی کاظم، *در آمدی بر اصول و روش ترجمه*، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- ۱۱- یعقوبی حسین، *زبان، ترجمه، و ارتباط فرهنگ‌ها*، نشر مرکز، ۱۳۸۳.
- ۱۲- یول، جرج، *نگاهی به زبان (یک بررسی زیانشناختی)*، مترجم نسرین حیدری، سمت، ۱۳۷۴.
- 13- Eco, U., *the search for the perfect language*. London: Fontana press.1997
- 14- Nida, E A., *Toward a science of translating: With special reference to principles and procedures in Bible translating*, Leiden: E. J. Brill.1964

- 15- Wilss, W., *The science of translation: Problems and methods*, trans. Wolfram Wilss, Tübingen: Max Niemeyer Verlag.1984.